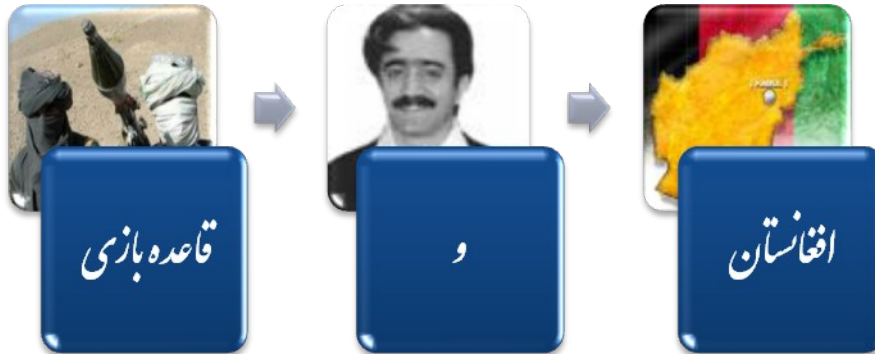


چستی و چرای بحران افغانستان در گفت و شنود سر فراز همدرد با فرید سیاوش



**سر فراز همدرد:**  
**ما چگونه میتوانیم بحران کشور خود را بمنابۀ یک مفهوم جامعه شناسیک، شناسایی کنیم؟**

سیاوش:

متأسفانه ما در کشور خود نتوانسته ایم نظام مفاهیم ایجاد کنیم و مفاهیمی را که در دیگر جاها و در بسترهایی کاملاً متفاوت از کشور ما بمیان آمده اند، یعنی در بسترهای متعالی با پشتیوانه های بزرگ علمی و فرهنگی زایش و پیدایش یافته، رشد کرده و پخته شده اند، ما خواسته یا ناخواسته آنها را به عاریت گرفته و در بستر بسیار تنگ و تاریک و کم بار و حتی نازکی کشور ما مورد استفاده قرار داده ایم؛ بیشترین مشکلات ما ناشی از این بکارگیری های غیر هوشمندانه بوده است و تا هنوز می باشد.

و اما **مدیریت بحران** از مباحث جدیدی می باشد که در چند دهه اخیر توسط سازمانها و نهادهای مختلف مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به نوپا بودن این بحث و تغییراتی که در جهت بهبود آن در جریان دهه های گذشته بر روی آن صورت گرفته است؛ مطالعه، اجرا و پیاده سازی سیستم مدیریت بحران نیازمند ایجاد زبان مشترکی است که مفاهیم اولیه را بین کارشناسان، مورخین، جامعه شناسان و سیاستمداران یکسان سازد.

مبانی نظری و تعاریف مدیریت بحران یکی از مهمترین بخشهایی را تشکیل می دهد که باید مورد توجه قرار داد و چند مرحله اساسی را در بر میگیرد. آن مراحل شامل تشکیل **ستاد بحران** با حضور تمامی نیروهای آگاه، متخصص و مسئول، **شناخت چستی، چرای، چگونگی، کیستی و منبع بحران** (شناسایی کامل بحران)، **پیشگیری و کاهش اثرات بحران**، آمادگی، پاسخ و واکنش و بازگشت به حالت عادی می باشد. یعنی **تعین استراتژی دقیق** بمنظور تبیین خط مشیها، روشها و شیوههای مقابله با بحران. شناخت لایه های بحران در واقع **پس بحرانها**، یکی از موارد مهم در امر تضعیف اثرات بحران و حتی غلبه بر آن می باشد. در بر گیرنده **شناخت انسان** (شناخت تجربیات، آموختهها، میزان نگرانیها، اضطرابها، خونسردی و توانمندیها) و **شناخت فرهنگ جامعه** (شناخت فرهنگ بحران سنتزی، باورهای ایجاد تغییر علیه بحران و شناخت سنتها، اقلیم، آداب و رسوم) می باشد. جهت نیل به این مقصود، متدولوژی جهت تهیه طرح مدیریت بحران باید کاملاً مشخص باشد. برای این منظور دو رویکرد کمی و کیفی وجود دارد. در رویکرد کمی کلیه اطلاعات و سوابق تاریخی-سیاسی افغانستان موجود بوده و به کمک آن بحران کشور مورد بررسی قرار می گیرد. این روش با توجه به نتایج تحقیقات از اوضاع به واقعیت و تاریخ کشور نزدیک می شود. در رویکرد کیفی که اطلاعات تاریخی و سوابق بصورت کامل وجود نداشته به کمک برگزاری سمینارها و مطالعات علمی و مطالعه و مقایسه سایر بحرانها استنتاجات لازمی بدست آمده و با یکدیگر مقایسه می شوند. این روش نسبی بوده و امتیاز بحرانها نسبت به یکدیگر لیست می شوند. امتیاز هر یک از این بحرانها بر اساس میزان اثر و تکرار حادثه داده می شود.

ما اسناد، مدارک و شواهد کافی تاریخی برای بررسی بحران افغانستان در اختیار داریم و اسناد و مدارک بسیار مهم دیگر هم در آرشیف هایی ابر قدرت های درگیر در مسایل افغانستان در ازمنه های مختلفه تاریخی وجود دارد. بخصوص آرشیف سی.ای.ای آمریکا، کی.جی بی روسیه، انتلجنت سرویس انگلستان، اس آی پاکستان، اداره اطلاعات ایران و دستگاه استخبارات عربستان سعودی. تلخ بختانه با چنین وضعیت درهم و برهم که وطن و مردم ما دارند، هیچ کشور خارجی بخصوص آنهایکه با ما دشمنی کرده اند، حاضر نخواهند بود که چنین اسناد و مدارک را در اختیار ما بگذارند. فقط این خود ما هستیم که راه بیرون رفت از بحران را از طریق تحقیق و باز شناسایی عوامل و ریشه های تاریخی، استراتژیک و اجتماعی-سیاسی بحران در یابیم.

**سر فراز همدرد:**

**آیا در اینجا پای منافع کشورها کشانیده نمیشود؟**

سیاوش:

بلی ، موقعیت **جیوپولیتیک افغانستان و بازی های منطقوی** است که پای منافع کشورهای همسایه و غیر همسایه و دور و نزدیک را در کشور ما کشتانیده است. شیشه آرامش ما با سنگ منافع دیگران شکسته شده است. و این ما هستیم که زیر سنگ آسیاب هماهنگ سازی منافع دیگران گرد و پاشان شده ایم.

مساله **هماهنگ سازی منافع** همیشه پیچیده ترین مساله سیاسی در افغانستان بوده و است، و بحران افغانستان هم ریشه عمیق در این مساله دارد.

کشور های بزرگ و همسایه هایی حریص هرکدام هدف مشخص خود را داشته و **بازی** جداگانه ای را به پیش می برند و هر یک **قاعده بازی** خود را داشته که با دیگران فرق دارد:

- **قاعده بازی آلمانی** ها بر " جواب خشونت را نباید با خشونت داد." استوار است .
- در حالیکه **قاعده بازی** ایتالیاییان را دیپلوماسی پنهان(مخفی)تشکیل میدهد ،یعنی برخورد استخباراتی با شیوه مذاکرات جداگانه با القاعده و طالبان از طریق جواسیس خود زیر پوشش خبرنگاران یا داکتران بدون مرز در پیش گرفته اند. که چندی قبل یک پروژه آنها زیر نام به اصطلاح اختطاف خیر نگار شان، قسماً افشا شد. برخی از کشورهای دیگر نیز از این شیوه پیروی میکنند. ما شا هداختطاف و پس از مدتی رهایی چندین خبرنگار و کارمند (موسسات خیره!) بوده ایم. چه توجیه میتواند برای این مسئله وجود داشته باشد؟
- کشور شاهی هالند طرفدار رسمی و قانونی ساختن کشت و فروش خشخاش در افغانستان می باشد.
- روسیه و چین در قالب شانگهای در تلاش حضور نیرومند خود در صحنه سیاسی و اقتصادی افغانستان می باشند و بر ضد قوت گرفتن پایگاه های نظامی امریکا و ناتو در افغانستان.
- قاعده بازی ایران را، دفاع ایران در خارج ایران یعنی افغانستان ، گسترش جنگهای فرسایشی در داخل افغانستان بر ضد آمریکایی ها و ایجاد مشکلات خورد کننده برای آنها، و داشتن دست بالا در سیاست های منطقوی تشکیل میدهد.
- انگلیسی ها **بازی** خود را دارند و اهداف مشخصی را از سالیان دور در منطقه تعقیب می کنند. انگلیسها بر خلاف دیگران با داشتن ابزار کارآتر دست باز و پای چالاک دارند. زیرا جمعی از ملا و ملک را در اختیار داشته و در هر دو استقامت کار های بزرگی برای خود انجام داده اند . در این میان فقط این افغانها می باشند که نه بازی دارند و نه کدام قاعده بازی و بمثابه بز ، بزکشی قناعت کرده و خود تماشاچی دریده شدن خود شده اند.

## سرفراز همدرد:

### و طالبان با این مساله چی ربطی دارد؟

سیاوش:

طالبان شلاق دوزبانه این بازی اند که سوار کار و اسب هر دو از آن نوازش می بینند. فراموش نکنیم که طالبان کدام پروسه نبود که از بطن حوادث افغانستان و در داخل افغانستان بوجود آمده باشند؛ جز یک پروژه کاملاً استراتژیک و استخباراتی که در نتیجه تشریک مساعی انگلیسها، آمریکاها، سعودی ها و پاکستانی ها از مونتاژ قطعات مختلف ایدئالوژیک و استراتژیک در داخل پاکستان ساخته شدند و قرار نیست به این زودی ها، دوره استهلاک و اصطکاک خود را سپری کنند. در حقیقت طالبان یک پروژه انگلیسی بود که بفرمایش آمریکایی ها وارد بازی شدند. و اما هر یک از این دو کشور هدف خود را از بکار گیری این پروژه داشتند.

آمریکایی ها میخواستند با تسلط کامل طالبان بر همه ی افغانستان، امنیت انتقال لوله های گاز و نفت را از آسیای میانه به سواحل بحر هند تامین کنند. از طرف دیگر توسط طالبان در آنسوی مرز های شمال افغانستان رخنه و نفوذ کرده سلاح و تجهیزات لازم را در اختیار گماشتگان خود در سر زمین های آسیا میانه قرار داده و زمینه را برای برآه انداختن انقلابات رنگین به هدف استقرار رژیم های طرفدار غرب در آن کشور ها مساعد سازند. هدف، تصاحب ذخایر و میادین گاز و نفت منطقه بود و تنگ تر کردن کمربند سیاه و سبز دور کمر جغرافیای روسیه. ما دیدیم که آمریکا در مشارکت با برخی کشورهای اروپایی موفق شدند تا مرز های شوروی سابق را در غرب بشگافند . ولی در شرق از طریق افغانستان نتوانستند کار بزرگی را در آن منطقه انجام دهند.

زمانیکه این پروژه آمریکایی ها با ضد برنامه های روسی به شکست مواجه شد، دیگر طالبان آن نقش و تاثیر را از دست دادند و آمریکا به دنبال تغییر تاکتیک و استراتژی خویش بر آمد.

اما دولت انگلیس از آن پروژه هدف دیگری را تعقیب میکرد که سنگپایه آنرا فارورد پالیسی تشکیل میداد. یعنی تلاش داشت ودارتتا خط باصلاح دفاع از منافع خود در منطقه را یک کمر بند پیش تر بیاندارد.

زمانی بر پایه آن سیاست، پاکستان را روی گرده افغانستان و هندوستان خط کشی و ایجاد کرد و سپس با دسیسه ی دیگری **خط دیورند** را ترسیم کرده چندین صد کیلومتر دیگر پیشروی کرد و حالا می کوشد تا در **سلسله جبال هندوکش** و **بابا** لنگر اندازد.

اساسی ترین عامل بحران موجود افغانستان برخورد منافع آمریکایی ها با انگلیسی ها می باشد. حقیقت این است که انگلیسها قصد ندارند منطقه را به آسانی به آمریکایی ها و برنامه های آنکشور واگذارند. به همین دلیل تا حال سر رشته کار و بار طالبان را در دست خود داشته و از این ابزار خشن در جهت خنثی سازی برنامه های آمریکایی ها استفاده عظیمی می نمایند. بخصوص از طالبان پاکستانی ، مسلماً به کمک پاکستانی ها ، این طفل حرامزاده خود شان.

سابقه بد انگلیسها در منطقه تا هنوز هم دل و دماغ هر عنصر ملی، دموکرات و وطنپرست منطقه را می آزارد. باور شان نمیشود که انگلیسها قصد خدمت بوطن شانرا داشته باشند . حق بجانب هستند اگر میگویند **«مرا زخیر تو امید نیست ، شهر مرسان»**.

کته های وسیع از ملیون در مخالفت با انگلیسها ترجیع داده اند تا با آمریکایی ها هم نفس و همقدم شوند. و اینرا هم بخوبی میدانند که انگلیسی ها از گذشته های دور روی عناصر کم عقلتر مذهبی و سنتی و خوانین؛ سرمایه گذاری کرده و به آسانی قادر اند منافع خود را توسط آنان تامین و تحکیم بخشند و با حربه مذهب و سنت میتوانند برای هر حریف، مشکل فراوان خلق کنند. به همین خاطر است که انگلیسها مخالف سرسخت اعزاز بیشتر نیروی نظامی در افغانستان می باشند. آنان قصد ندارند پروژه ای را که خود ایجاد کرده اند و حافظ منافع شان است با دستان خود از بین ببرند.

افشا ی پروژه آموزش، تسلیح و تجهیز طالبان توسط انگلیسها با دست گیری و اخراج دو کارمند انگلیسی سازمان ملل متحد از افغانستان در سال جاری، مصداق و گواه روشن این ادعا می باشد.

وقتی تعدادی از سربازان انگلیسی در افغانستان در نامه ای سرگشاده به بارک اوباما از وی خواستند تا آنها را از "**جهنمی**" که در افغانستان گرفتار آن هستند، نجات دهد. ویا وقتی روزنامه ایندپندنت می نویسد که:

سربازان انگلیسی که از افغانستان بازگشته اند، مسوولیت خود در افغانستان را طاق فرسا و سردرگم توصیف کرده و گفته اند این مساله به **شکست رهبری انگلیس که تا مرز خیانت** رسیده است، بازمی گردد.

**ویل پایک**، افسر انگلیسی در انتقادی شدیدالحن از فرماندهانش آنها را مضحك توصیف کرده و مقامات درجه اول انگلیس را غیرمسوول خوانده است.

وی گفته است: 7800 سرباز انگلیسی که در افغانستان در حال مبارزه هستند نمی دانند مسوول آنها کیست و باید چه کاری در افغانستان انجام دهند. ما به عمق توطئه پی برده و متوجه می شویم که حتی فرماندهان قدمه های بالایی انگلیسی هم از اصل برنامه اطلاع ندارند ،

یعنی نمایندند چه کنند. نه با تروریزم می‌جنگند و نه مصروف بازسازی اند. آنها متوجه شده اند که با طالبها مصروف بازی موش و گربه می‌باشند.

در این راستا **نیک کنگ**، رییس حزب لیبرال دموکرات انگلیس گفت: **عدم استراتژی روشن انگلیس** در خصوص مسوولیت سربازان انگلیسی و آینده آنها در افغانستان **خیانتی** به این سربازان است.

نیک کنگ رهبر حزب لیبرال دموکرات انگلیس به شدت از سیاست این کشور در جنگ عراق و افغانستان انتقاد کرده و گفته است **شکست جنگ** در آن دو کشور **"چیزی کمتر از خیانت به مردم انگلیس"** نیست.

وی در عین حال گفت: جنگ در افغانستان فقط با توسل به نیروی نظامی پیروز نمی‌شود. "ما باید با طالبان وارد مذاکره شویم و بین آنها تفرقه بیندازیم. درست است که تعدادی از سران طالبان مذاکره پذیر نیستند اما می‌توانیم با اکثر سران قبایل وارد مذاکره شویم."

اینجاست که سر نخ برنامه انگلیسی بدست می‌آید. یعنی استقرار امارت دوم طالبان .

## سرفراز همدرد:

### بس محدوده ی جغرافیایی ما مصنوعی نبوده و ما به صلح نمیرسیم؟

سیاوش:

به باور من صلح و مصونیت ما گروهان منافع استراتژیک انگلیسها در پشت پرده و پاکستانی‌ها در روی پرده شده اند. در این مقطع نه از صلح خبری است و نه از ثبات و مصونیت و آبادی، **شمشیر تجزیه در پیش چشمان ما بر فک می‌زند**. انگلیسها در تلاش ایجاد امارت دوم طالبان می‌باشند اگر نه در کل افغانستان حتماً در جنوب افغانستان. بنابراین ما تا آنگاه به صلح مثبت دست نخواهیم یافت که انگلیسها در جنوب کشور ما حضور داشته باشند. پافشاری طالبان به خروج نیروهای خارجی از افغانستان، بمتابه پیش شرط مذاکره با دولت کزری، با کدام سیاست و منافع کور گره خورده است؟!...

ما میتوانیم به صلح برسیم و از برش گوشه دیگری از کشور خویش جلوگیری کنیم. به شرط ایجاد دولت مرکزی مقتدر ملی، تقویت لازم نیروهای مسلح، تقویت خدمات اجتماعی بخصوص فراهم سازی زمینه اشتغال برای مردم، اتخاذ اقدامات بنیادی در جهت بهبودی وضعیت زندگی مردم، کار وسیع در جهت تقویت روحیه خدمت بوطن و وطندار.

در بعد خارجی مهمترین و بنیادی ترین مسئله اینست تا آمریکا پی‌ها با تغییر استراتژی، زادگاه و پرورشگاه تروریسم در داخل پاکستان را در محراق جنگ با تروریسم قرار داده و اقدامات گسترده، کافی و همه جانبه را در این جنگ و مبارزه رویدست گیرند.

با تغییر رهبری در آمریکا ناقوس های تغییر استراتژی آمریکا در ارتباط افغانستان از همین حالا بصدا درآمده است چنانچه مشاوران **اوباما** به واشنگتن پست گفته اند که: **همینکه اوباما** به تاریخ 20 ام ماه جنوری رسماً کار ریاست جمهوری آمریکا را آغاز کند، قصد دارد دوباره خود را روی **شکار اسامه بن لادن** که مسئول نقشه پردازي عملیات تروریستی یازدهم سپتمبرسال 2001 در ایالات متحده آمریکا است، متمرکز بسازد.

روزنامه گفته است که حکومت جورج دبلیو بوش **"دائر فشارهای ایدئولوژیک و دیپلماتیک و یک تعهد غیرواقع بینانه از هدف ایجاد یک دموکراسی مدرن ( در افغانستان) بازداشته شد"**.

این مقام امریکایی به واشنگتن پست گفته است: هدف بیشتر واقع بینانه آن خواهد بود که به ساختمان یک افغانستان باثبات که افراط گرایی اسلامی را رد کرده و تهدیدی برای منافع آمریکا نباشد، کمک گردد.

پیشبینی می‌گردد که سال 2009، سال سرنوشت سازی برای افغانستان خواهد بود. تعیین زعامت نو در افغانستان و رهبری جدید آمریکا که از بطن شعار **تغییر** سر بلند کرد، حتماً با استراتژی جدید، سیاست‌ها و تاکتیک‌های دیگر وارد کارزار مبارزه با بحران افغانستان خواهند شد!. در غیر آن همین آتش و کاسه هم شور تر و شکستگی تر شدن نیست.